

نقش مؤلفه های کرامت در کمال انسان از منظر امام رضا(ع)

صغری صالحی^۱، علی سروری مجد^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۵

چکیده

حفظ کرامت انسان به عنوان حق طبیعی، مبنای اصلی آموزه های دینی است. نادیده گرفتن این حق، مانع کمال انسان است. بسیاری از احادیث و سیره عملی امام رضا(ع) بیانگر مؤلفه های کرامت انسانی است که در کمال بخشی انسان نقش دارند. پرسش اصلی این است که از منظر امام رضا(ع) چگونه کرامت انسانی، در کمال انسان تأثیر دارد؟ بررسی ها نشان می دهد؛ از دیدگاه امام رضا(ع) مؤلفه های کرامت انسانی مانند عبودیت، عقلانیت، آزادی خواهی، عدالت محوری و شاکر بودن، نقش زیربنایی در کمال وجودی انسان دارد؛ زیرا هر کدام از این مؤلفه ها، در بردارنده آثار و مراتب کمالی است؛ اولین مرتبه عبادت، شناخت خداست و مبنای خداشناسی توحید محوری است. عقل گرایی نظری و عملی، سبب کسب معرفت نسبت به حقایق و عمل به آن ها می شود. آزادی خواهی مانع رکود در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی و... می شود. عدالت محوری از رفتارهای غیر کمالی مانند فساد و رشوه جلوگیری می کند. شکر گرایی حقیقی نیز با طی مراحل مانند باور توحیدی، ادای حق و خدمت به خلق ممکن می شود. در این مقاله، قائل به حصر مؤلفه های متعدد کرامت انسانی نیستیم. اما این نوشتار برخی از مؤلفه های کرامت انسانی را به روش تحلیلی-توصیفی در اندیشه اسلامی بررسی کرده و تأثیرات این مؤلفه ها را در تکامل انسان از دیدگاه امام رضا(ع) بازشناسی و تبیین می کند.

واژه های کلیدی:

کرامت انسانی، کمال، امام رضا(ع)، آموزه های اسلامی.

۱- مربی فلسفه و کلام اسلامی و عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات (نویسنده مسئول) salehi@ricac.ac.ir

۲- استادیار علوم قرآن و حدیث پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات: soroori@ricac.ac.ir

۱. مقدمه

در آموزه‌های دینی به کرامت و کمال انسان‌ها توجه بسیاری شده است. خداوند همه آن چه را که در تربیت و تکامل انسان نقش دارد، به صفت کرامت ستوده است: «أَفْرَأَوْرَيْكَ الْأَكْرَمُ» (علق، ۳)؛ بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین (کریمان) است و فرشتگان را که مأمور ابلاغ پیام کرامت اند به عنوان عباد کریم معرفی می‌کند: «كِرَامًا كَاتِبِينَ» (انفطار، ۱۱)؛ فرشتگان نزد خدا نویسندگانی گرامی هستند. هم چنین از صحف پیامبران که برنامه‌های تربیتی را در بردارد به عنوان صحف مکرمه یاد کرده است: «فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ» (عبس، ۱۳) قرآن به صفت کریم آراسته شده است: «إِنَّهُ لُقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (واقعه، ۷۷)؛ آن قرآن باارزشی است. موضوع تربیت یعنی انسان نیز به صفت کرامت ستوده شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء، ۷۰)؛ فرزندان آدم را گرامی داشتیم.

نبوت و امامت نیز کرامت و کمال علمی و عملی را به همراه دارد. پیامبر اکرم (ص) هدف بعثت خود را کامل کردن مکارم اخلاق معرفی می‌کند: «أَنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ من برای به کمال رساندن کرامت‌های اخلاقی مبعوث شده‌ام (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶: ۲۱۰). امام حسین (ع) به عنوان یکی از جانشینان آن حضرت (ص) فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنَّبُوءَةِ وَ عَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَ فَفَّهْتَنَا فِي الدِّينِ»؛ خدایا تو را سپاس می‌گویم که ما را با نبوت کرامت بخشیدی و قرآن را به ما آموختی و ما را آشنای به دین قرار دادی (موحدابطحی، ۱۴۱۳، ق: ۲۴۳؛ قمی، ۱۳۸۷: ۴۶۵).

کرامت شامل شئون عقل نظری مانند علم به معارف الهی می‌شود. بنابراین در ادعیه و زیارت‌ها چنین آمده است: «...فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ...»؛ درخواست می‌کنم از خدایی که مرا به معرفت شما و دوستانتان گرامی داشت (ابن قولویه، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

امیرمومنان (ع) درباره پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «جَعَلَهُ اللَّهُ بِلَاغًا لِرِسَالَتِهِ وَ كَرَامَةً لِّأُمَّتِهِ وَ رِبْعًا لِأَهْلِ زَمَانِهِ وَ رَفْعَةً لِأَعْوَانِهِ وَ شَرَفًا لِأَنْصَارِهِ»؛ خداوند پیامبر (ص) را ابلاغ کننده رسالت، مایه کرامت امت، چونان باران بهاری برای تشنگان حقیقت در آن زمان، مایه سربلندی مسلمانان و عزت و شرافت یارانش قرار داد (سیدرضی، ۱۴۱۴، ج ۱۸۹) همچنین امیرمومنان (ع) درباره اهل بیت پیامبر (ص) می‌فرماید: «فِيهِمْ كَرَامَاتُ الْقُرْآنِ وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا وَ إِنْ صَمَتُوا لَمْ يَسْبِقُوا»؛ همه حقایق کریمه قرآن در اهل بیت (ع) متجلی است و در اثر علم سرشار، دارای تقوای وافرند و مظهر کریم‌اند (سیدرضی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۵۴).

بنا بر آیات قرآن و آموزه‌های دینی، کرامت زیربنای تکامل و بسیاری از مراتب والای انسانی به شمار می‌رود. همچنین مؤلفه‌های کرامت مانند عبودیت، عقلانیت، آزادی، عدالت، شاکر بودن و امنیت، زمینه کمال انسانی را فراهم می‌کند؛ به گونه‌ای که انسان برای رسیدن به کمال و قرب الهی باید اعمال و رفتارهایی ارزشمند و متناسب با این مقصد انتخاب کند. درک این موضوع نیازمند احاطه کامل بر فلسفه خلقت، ابعاد وجودی و روند تکاملی انسان است. چنین احاطه‌ای برای انسان به صورت عادی ممکن نیست. از این رو، بعثت پیامبران برای نزول وحی، آموزه‌ها و سیره رفتاری امامان برای تبیین کرامت و کمال‌یابی انسان ضرورت یافته است. احادیث، اصول تربیتی و سیره رفتاری امام رضا^(ع) نیز منبع ارزشمندی برای تبیین نقش مؤلفه‌های کرامت در تکامل انسان است. درباره بررسی تأثیر مؤلفه‌های کرامت بر کمال انسان بر مبنای روایات و الگوی رفتاری امام رضا^(ع) پژوهش علمی انجام نشده است. بنابراین، هدف این نوشتار، تحلیل نقش مؤلفه‌های کرامت بر کمال انسان از دیدگاه امام رضا^(ع) است و می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که رابطه مؤلفه‌های کرامت با کمال انسان چیست؟ و چرا نقض کرامت انسانی مانع کمال و سعادت انسان است؟ بررسی احادیث و سیره گفتاری و عملی امام رضا^(ع) نشان می‌دهد که مؤلفه‌های کرامت انسانی مانند بندگی خدا، عدالت ورزی، خرد ورزی، شاکر بودن و آزادی سبب تکامل فردی و اجتماعی انسان نیز است. در این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای به جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها می‌پردازیم و با رویکرد تحلیلی-توصیفی تلاش می‌شود تا تاثیرات مؤلفه‌های کرامت بر کمال انسان تبیین شود.

۲. چارچوب مفهومی

در این مقاله، کرامت انسانی به عنوان متغیر مستقل و تکامل انسان به عنوان متغیر وابسته مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته و تلاش می‌شود تا تاثیر مؤلفه‌های کرامت انسانی در کمال وجودی انسان تبیین گردد.

در زبان عربی، هر صفت شایسته‌ای «کرم» است. در تفسیر اسم «کریم»، آن را به شرافت ذاتی و بخشش بی‌عوض تفسیر کرده‌اند. در زبان فارسی برای آن، معادل‌های گوناگونی مانند «ارزش، بزرگواری، انسانیت، منزلت، جوانمردی و سخاوت ذکر شده است» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۱: ذیل مدخل کرم). بنابراین کرامت، اسمی برای بزرگ‌منشی است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۵۱۲) و کرامت انسانی به معنای بلندمرتبه‌گی و ضد دانات و پستی است (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲۳: ۶۲۷). شأنی که با

آن هر انسانی عزت می‌یابد و خود را موجودی عزیز، ارزشمند و قابل احترام می‌شمارد. کرامت بیانگر دو نوع ویژگی اکتسابی و ذاتی در وجود انسان است؛ بدین معنا که کرامت انسانی، شأنی والاست که از یک سو خداوند آن را به طور ذاتی در وجود آدمی به ودیعه نهاده و از سوی دیگر، آدمی می‌تواند با توجه به استعداد و توان خود، فضیلت‌های والا را کسب کند (جوادی‌آملی، ۱۳۶۶: ۱۷-۲۴).

ویژگی‌های اکتسابی جایگاه اجتماعی، سیاسی، دینی و خانوادگی افراد را بیان می‌کند. اما ویژگی‌های ذاتی مانند انسانیت، جزو ذات انسان است و قابل سلب از وی نیست. کرامت انسانی بر اساس مؤلفه‌های آن همچون عبودیت، عقل‌گرایی، شکر‌گرایی، آزادی خواهی و عدالت‌محوری ظهور می‌یابد.

«کمال» در لغت به معنای کامل شدن و رفع نقص است. همه موجودات زنده اعم از گیاه، حیوان و انسان استعدادهایی دارند که فراهم آمدن شرایط مساعد، موجب ظهور نیروهای نهفته می‌شود و با به فعلیت رسیدن آن استعدادها، موجودات واجد چیزی می‌شوند که پیش از این فاقد آن بودند. پس کمال، صفت وجودی و غنای حقیقی یک موجود در مقایسه با موجود دیگر است. انسان نیز موجودی کمال‌پذیر است و بر حسب فطرت میل به تکامل دارد. تکامل حقیقی انسان عبارت است از: «سیر علمی که روح در درون ذات خود به سوی خدا دارد تا به مقامی برسد که خود را عین ارتباط با او بیابد و برای خود و هیچ موجود دیگری استقلالی در ذات و صفات و افعال نبیند. علوم و مشاهداتی که در این مسیر برای انسان حاصل می‌شود، بر مرتبه وجودی‌اش می‌افزاید و به تدریج جوهر ذاتش را کامل‌تر می‌سازد» (مصباح، ۱۳۸۰: ۲۵۸). بنابراین، هر چه انسان خود را به خدا و صفات الهی نزدیک‌تر کند، حجاب‌های ظلمانی از دلش برداشته می‌شود و انسان کمال می‌یابد. تبیین مفهوم کرامت انسانی و مؤلفه‌های آن و همچنین کمال انسان، بیانگر این است که رابطه دوسویه‌ای بین مؤلفه‌های کرامت انسانی و کمال انسان وجود دارد. مؤلفه‌هایی مانند عبودیت، عقلانیت، شاکر بودن، آزادی و عدالت که کرامت را برای انسان به ارمغان می‌آورد، تکامل‌بخش وجود انسان نیز است. اگر این ارزش‌های کرامت بخش توسط خود انسان و یا به دست انسان‌های دیگر یا حکومت‌ها نقض شود، در تکامل انسان‌ها نیز نقصان ایجاد خواهد شد. بنابراین نقض مؤلفه‌های کرامت انسانی، مانع رسیدن انسان به کمال است.

۳. کرامت انسانی

در دین اسلام کرامت انسان‌ها مورد توجه خاص قرار گرفته است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء، ۷۰)؛ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم. تا جایی که انسان جانشین خدا در روی زمین معرفی شده است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰)؛ من در روی زمین جانشینی قرار می‌دهم. با توجه به چنین دیدگاهی حفظ کرامت انسان‌ها مورد تاکید است و از تکالیف متقابل انسان‌ها به حساب می‌آید. از دیدگاه اسلامی دو نوع کرامت برای انسان‌ها ثابت شده که عبارت است از:

الف. کرامت ذاتی (طبیعی)

کرامت ذاتی به معنای پاک بودن از آلودگی‌ها و برخوردار بودن از عزت و شرف است که خداوند در ذات انسان به ودیعه نهاده است؛ به عبارت دیگر کرامت ذاتی همان کرامت طبیعی است که همه انسان‌ها به حیث انسان بودن از آن برخوردارند و تا زمانی که انسان با اختیار خود مرتکب گناه نشود، آن کرامت از وی سلب نخواهد شد. البته دیگران نیز درباره این حق مسئول هستند (جعفری، ۱۳۹۰: ۲۲۳).

کرامت ذاتی انسان مورد پذیرش همه ادیان الهی و شمار قابل توجهی از مکاتب حقوقی و اخلاقی است. اما در دوران معاصر برخی از مکاتب بشری از جمله نظام حقوق بین‌الملل بشر از دیدگاه غرب، کرامت انسانی را منحصر به همین کرامت ذاتی کرده‌اند و از کرامت ارزشی سخن به میان نمی‌آورند. در حالی که قائلان به کرامت ارزشی انسان، معتقدند مرتبه این نوع کرامت بالاتر است و حرکت کمالی انسان‌ها در این مسیر محقق خواهد شد (همان: ۲۲۵).

بنابراین، کرامت ذاتی به عنوان موهبت الهی، مقدمه رسیدن انسان به کرامت ارزشی است.

ب. کرامت ارزشی (اکتسابی)

کرامت ارزشی ناشی از به کارگیری استعدادها و نیروهای مثبت در وجود انسان برای رشد و تکامل است (همان: ۲۲۳). قرآن ملاک کسب کرامت ارزشی انسان را تقوا معرفی می‌کند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳) از این آیه ویژگی‌های کرامت ارزشی را می‌توان برشمرد:

۱. کرامت ارزشی یک امر اختیاری و حصولی است. ۲. به لحاظ اختیاری بودن ارزش‌نهایی انسان با

آن سنجیده می‌شود. ۳. برخلاف کرامت ذاتی، همه انسان‌ها از این نوع کرامت برخوردار نیستند؛ چون اکتسابی است. ۴. امری قابل زوال است؛ بدین معنا که گاهی توسط خود فرد و گاهی توسط دیگران هدف تعرض قرار می‌گیرد؛ بدین صورت که:

الف. اگر مراتب تقوای الهی رعایت نشود، انسان از کرامت ارزشی بی‌بهره می‌ماند.

ب. اگر از همه ابعاد مثبت وجودی انسان به طرز صحیح استفاده نشود، این حق از بین خواهد رفت.

ج. اگر انسانی بر اثر خودکامگی، استعدادهای دیگران را در جهت اهداف پلید خود مورد بهره‌برداری قرار دهد، کرامت آن‌ها خدشه‌دار خواهد شد (همان: ۱۶۸-۱۶۹).

۳-۱. اهمیت و توجه به کرامت انسان

از دیدگاه اسلام، انسان دارای کرامت و جود و ارزشمند است و برای اثبات آن بر اساس آیات قرآن، سه وجه تحلیلی می‌توان برشمرد:

۱. قرآن به صراحت اعلام کرده که انسان کریم است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء، ۷۰)؛ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.

۲. خداوند به خاطر آفرینش انسان، خود را بهترین خالق معرفی کرده است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون، ۱۴)؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است. بر این اساس بهترین خالق با خلق موجودی کریم و با ارزش معنا می‌یابد.

۳. بر اساس آیه «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر، ۲۹)؛ از روح خود در آن دمیدم، انسان متخلق به صفات الهی است تا شایستگی جانشینی بر روی زمین را داشته باشد: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰) بنابراین، دارا نبودن مؤلفه‌های کرامت مانند عبودیت، عقلانیت، آزادی، عدالت و... با وعده خلافت بر روی زمین منافات دارد.

امروزه در اسناد مربوط به حقوق بشر مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون رفع تبعیض نژادی و... نیز به موضوع کرامت انسانی اشاره شده است. به عنوان نمونه، ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: تمام انسان‌ها آزاد متولد شده‌اند و در کرامت انسانی و بهره‌مندی از حقوق با یکدیگر مساوی‌اند. علاوه بر این، بسیاری از اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر مبتنی بر مؤلفه‌های حفظ کرامت انسانی است. از جمله حق حیات (ماده ۳ اعلامیه)، لغو تبعیض (مواد ۲ و ۷)، آزادی

انتخاب(مواد ۱۳، ۱۴، ۱۵) حمایت از شرافت افراد(ماده ۱۲).

بنابراین بین نظر اسلام و اعلامیه حقوق بشر در مؤلفه های کرامت انسانی مانند آزادی، برخورداری از حقوق عادلانه فردی، اجتماعی، سیاسی و... همسویی وجود دارد. هر چند امروزه واقعیت های موجود در جهان نشان می دهد که استناد به حق کرامت در بسیاری موارد، در تعارض جدی با مفهوم واقعی کرامت انسانی است و خلاف آموزه ها و قوانین اسلامی و اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر عمل می شود.

۳-۲. مؤلفه های کرامت انسانی

مؤلفه های حقوقی، اجتماعی، دینی و اخلاقی مختلفی برای سنجش کرامت انسانی وجود دارد که در این نوشتار امکان بررسی همه آن ها نیست؛ از این رو به پنج مؤلفه اصلی عبودیت، عقلانیت، شکرگرایی، آزادی خواهی و عدالت محوری که کرامت بخش وجود انسان هستند، پرداخته می شود.

۳-۲-۱. عبودیت

واژه عبودیت و عبادت، از ریشه "عبد" گرفته شده است. عبودیت، به اظهار تذلل، خضوع و فروتنی معنا شده است. عبادت نیز به معنای نهایت فروتنی و اطاعت است. راغب، عبادت را بلیغ تر از عبودیت و نهایت فروتنی دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۴۲).

در کتاب های لغت برای این دو واژه معناها، انواع و مراتبی بیان شده است. آنچه در این نوشتار مد نظر است، معنای کلی و مشترک عبادت و عبودیت یعنی طاعت و بندگی کردن است که با توجه به آیات قرآن، جزو مؤلفه های کرامت انسانی است:

۱. هدف از خلقت انسان، عبودیت است. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶)؛

جن و انس را نیافریدم جز این که عبادتم کنند.

۲. بندگی کردن «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» (حمد، ۵) تنها تو را می پرستیم. مقدمه هدایت به صراط مستقیم

است «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (همان، ۶).

۳. درباره باکرامت ترین انسان، واژه "عبد" به کار رفته است «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ

» (اسراء، ۱)؛ منزله است خدایی که بنده اش را برد. در تفسیر این آیه گفته شده است: عبد به

صورت مطلق به کار رفته و منظور عبد کامل یعنی رسول خدا(ص) است. همچنین پیامبر(ص)

به سمت خدا برده شده است. تفاوت بین بردن (جذب) و رفتن (سلوک) در سرعت بالای جذب است (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۲۵۳). در نتیجه عبودیت دارای مراتبی است که در بالاترین مرتبه آن، انسان به سوی خدا کشیده شده و شایسته برترین درجه کرامت انسانی می‌شود.

از دیدگاه امام رضا^(ع) نیز عبودیت، جزو مؤلفه‌های کرامت انسانی است. ایشان در روایتی می‌فرمایند: «إِنَّ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعَ»؛ (حویزی، ۱۳۸۳: ج ۱: ۳۰۱)؛ دشوارترین عبادت، تقوی و پرهیزگاری است. قرآن نیز معیار کرامت ارزشی انسان را تقوا می‌داند «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳)؛ همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست. بنابراین عبودیت، تقوایی است که کرامت می‌بخشد.

۳-۲-۲. عقلانیت

واژه عقل در کتاب‌های لغت به معانی مختلفی همچون نهی، حبس، شعور ذاتی، فهم و علم به کار رفته است (معین، ۱۳۷۷: ذیل مدخل عقل). مفهوم عام عقل همان خودآگاهی انسان است که بر تمامی ارکان ادراکی مانند حواس، تفکر، حافظه و... احاطه و نقش روشن‌گری دارد. حضور عقل در انسان، فطری است و برای اثبات یا بهره بردن از آن نیاز به استدلال نیست. چنان‌چه در قرآن کریم نیز اشاره شده است که همه انسان‌ها از نیروی عقل برخوردار هستند اما به علت کور دلی نمی‌توانند از آن بهره‌مند شوند: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج، ۴۶)؛ آیا آنان در زمین سیر نکردند تا آنان را قلب‌هایی باشد که با آن درک کنند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند. زیرا چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌شود.

عقل در متون تخصصی مانند فلسفه و عرفان نیز دارای معنای گوناگونی است. برخی از معانی مربوط به هستی‌شناسی است که فلاسفه می‌گویند «صادر اول عقل است» (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۶۵۴) و روایات نیز موید آن است: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۹۷؛ کلینی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۲). برخی دیگر از معانی مربوط به شناخت‌شناسی است که شامل عقل نظری و عملی است. ابن‌سینا درباره ویژگی عقل می‌گوید: ویژگی بارز انسان، تصور معانی کلی عقلی است که به نحو کامل از ماده مجرد شده‌اند و این نیروی نظری است که با پیوند با جنبه‌ای که فراز اوست پیوند یافته است و بهره می‌گیرد. (۱۳۵۹: ۱۸۴) پس نفس رویی به سوی تن و رویی به سوی مبادی عالی دارد

که از جهت فرودین آن اخلاق و از لحاظ فرازین آن شناخت‌ها و دانش‌ها پدید می‌آید. بنابراین، صرف‌نظر از معنای کلی و جزئی عقل، این نیروی الهی مبدأ عقل‌گرایی انسان و در نتیجه کرامت‌بخش وجود اوست؛ زیرا که در اندیشه اسلامی، عقل منزلت والایی دارد و اساس آفرینش به شمار می‌رود (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۹۷-۹۶).

برخی مفسران، آیه تکریم (اسراء، ۷۰) را به اعطای عقل به انسان تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۵۶). طبق مفاد برخی روایات معصومان^(ع) نیز خداوند پس از آفریدن عقل به او می‌فرماید: «كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۲)؛ تو را بر همه مخلوقات خود کرامت دادم. از این رو، وجود عقل در انسان جنبه کرامت‌بخشی دارد؛ زیرا به واسطه همین عقل، انسان اشرف مخلوقات به شمار می‌رود و خداوند در خلقت آن به خود تبریک گفته است «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون، ۱۴)؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است. همچنین عقل از نور خدا گرفته شده؛ «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر، ۲۹)؛ از روح خود در آن دمیدم و خدا کریم است و انسان نیز مظهري از خدای کریم است.

علاوه بر آیات و روایاتی که به جنبه کرامت‌بخشی عقل اشاره دارند، ویژگی‌های ادراکی انسان نیز که توسط عقل انجام می‌شود، دال بر کرامت و جود انسان است؛ بدین صورت که انسان به وسیله عقل نظری، بودها و نبوده‌ها و هست‌ها و نیست‌هایی را که مربوط به طبیعیات، ریاضیات و الاهیات (حکمت نظری) هستند، درک می‌کند. از طریق عقل عملی نیز باید‌ها و نباید‌ها درک و رفتار آدمی کنترل می‌شود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۵۳). از این رو عقلانیت، مبنای اصلی کرامت ذاتی و ارزشی انسان به شمار می‌رود؛ زیرا با عقل نظری و عملی مسیر تکامل را طی می‌کند.

با توجه به اهمیتی که امام رضا^(ع) برای عقل در کسب معرفت و عبادت الهی قائل است، می‌توان گفت از نظر ایشان نیز عقل‌گرایی یکی از مؤلفه‌های کرامت انسان است. حضرت در خطبه توحید می‌فرماید: «وَبِالْعُقُولِ تَعْتَقَدُ مَعْرِفَتَهُ»؛ به وسیله عقول معرفت خدا حاصل می‌شود. سرآغاز عبادت نیز معرفت و خداشناسی است: «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى مَعْرِفَتُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۳۷، ج ۱: ۱۴۹). بنابراین معرفت و عبودیتی که با عقلانیت به دست می‌آید، سبب کرامت انسان می‌شود.

۳-۲-۳. شکر‌گرایی

”شکر“ به تصور نعمت و اظهار آن معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۶۱). از این رو،

اعتراف به نعمت و یادآوری آن، به کار بردن درست نعمت‌ها در جهت شکوفایی استعدادها، اسراف نکردن به ویژه در منابع خدادادی از مصادیق شکر کردن است (صانعی پور، ۱۳۷۶: ۳۴). چنین انسانی، کریم است. قرآن کریم به این مسئله اشاره می‌کند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان، ۳)؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا کفران کند. در آیه دیگر نیز تصریح شده است که سود سپاسگزاری کردن، برای خود انسان است و خداوند بی‌نیاز است: «وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل، ۴۰). براساس این آیه، شکرگزاری فرصت سودرسانی و کرامت‌بخشی خداوند به انسان است.

از احادیث امام رضا^(ع) درباره شکرگزاری نیز می‌توان نتیجه گرفت که شکرگرایی از مؤلفه‌های کرامت انسانی است. حضرت در روایتی شکرگزاری را در ردیف اطاعت و تقوای الهی بیان کرده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةِ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةُ أُخْرَى: أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَمَنْ صَلَّى وَلَمْ يُزَكِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَأَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَلِلْوَالِدَيْنِ، فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرْ اللَّهَ، وَأَمَرَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَصَلَةِ الرَّحِمِ، فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» (ابن بابویه، ۱۴۱۴ ق: ۱۵۶)؛ خداوند فرمان داده سه چیز همراه سه چیز دیگر انجام گیرد: به نماز همراه زکات فرمان داده، پس کسی که نماز بخواند و زکات نپردازد نمازش نیز پذیرفته نمی‌شود. به سپاسگزاری از خودش و پدر و مادر فرمان داده، پس کسی که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، خدا را شکر نکرده است. به تقوای الهی فرمان داده و به صلح رحم، پس کسی که صلح رحم انجام ندهد تقوای الهی را هم به جا نیاورده است. بنابراین، کفران نعمت از جمله گناهیانی است که با مقوله‌هایی مانند ناسپاسی، بی‌توجهی به ارزش نعمت و استفاده نادرست مصداق می‌یابد. بنابراین شاکر بودن، دوری از گناه و تقوای الهی کرامت‌آفرین است.

۳-۲-۴. آزادی خواهی

آزادی و حق انتخاب یکی دیگر از امتیازات انسان در مقایسه با سایر موجودات است؛ یعنی انسان به طور فطری آزاد آفریده شده است. حضرت علی^(ع) (دشتی ۱۳۸۴: ۵۱۷) می‌فرمایند: «بنده دیگری نباش که خداوند تو را آزاد آفریده است» در آیات قرآن نیز، معیار ارزش‌گذاری‌ها، افعال اختیاری انسان معرفی شده است «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان، ۳). از نظر اندیشمندان، آزادی بدون عصیان، رکود و اسارت است و بدون تسلیم و اصولی بودن،

هرج و مرج است (یزدی، ۱۳۷۹: ۳۲). ملاصدران نیز همه فضایل انسان را به حکمت (عقلانیت) و حریت (آزادگی) مرتبط می‌داند (۱۳۶۸، ج ۹: ۱۱۶-۱۱۷).

بنابراین، آزادی از ابتدایی ترین حقوق انسان است. اگر شکوفایی استعداد های انسان، در بستر اختیار و آزادی لحاظ شود، بر کرامت ارزشی او افزوده می‌شود و هر چه نگرش به انسان محدودتر باشد به همان نسبت از حیطة آزادی های او در عرصه های مختلف جامعه و در نتیجه کرامت ارزشی او کاسته می‌شود.

سیره و الگوی عملی امام رضا^(ع) نیز بیانگر آن است که ایشان، آزادی را موهبت الهی و لازمه کرامت انسانی می‌داند. حضرت، انسان را به سبب انسان بودن صرف نظر از دین، عقیده و نژاد دارای آزادی و کرامت می‌داند و بر همین اساس اجازه نمی‌دهد که حتی یک فرد ذمی که دینی غیر از اسلام دارد، آزادی فرزندش را با امور مادی و به خاطر گرسنگی معاوضه کند و بردگی را برای رفع نیازهای اقتصادی و سلب اختیار جایز نمی‌شمارد (شیخ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۷: ۷۷).

۳-۲-۵. عدالت محوری

معنای لغوی "عدالت" عبارت است از: «دادگر بودن، انصاف داشتن، دادگری در اجتماع و عدالتی که همه افراد جامعه از آن برخوردار باشند» (معین، ۱۳۷۷، ج ۲: ذیل مدخل عدالت). موزون بودن و نفی هرگونه تبعیض و رعایت تساوی در استحقاق های متساوی، از دیگر معانی عدل است (مطهری، ۱۳۹۳: ۵۴-۵۷).

عدالت به معنای قراردادن هر امری در جای خود، احقاق حقوق، انصاف، تقوا، رسیدگی به مردم، مبارزه با ستم و برابری، همه حوزه های فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را شامل می‌شود و نقش مهمی در حرکت جامعه بشری به سوی تکامل دارد. از این رو، اجرای آن در جامعه اهمیت ویژه ای دارد؛ چنان چه قرآن نیز برپایی عدل و قسط در میان مردم را به عنوان هدف بعثت پیامبران و فرود آمدن کتاب آسمانی و میزان الهی معرفی کرده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵)؛ به راستی (ما) پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن ها کتاب و میزان (حق و باطل) نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند.

بنابراین، عدالت مانند سایر مؤلفه های کرامت انسانی، یک نیاز فطری است و عدالت گرایی، رابطه مستقیمی با حفظ کرامت انسان دارد؛ زیرا از بین بردن فقر، استبداد، تبعیض و یکسان سازی

فرصت‌ها و جلوگیری از انبوه شدن سرمایه در دست یک قشر خاص از جمله مصادیق و ظرفیت‌های کرامت‌بخش عدالت است. قرآن در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...» (مائده، ۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند. عدالت پیشه کنید که به پرهیزگاری نزدیک تر است.

اندیشه امام رضا^(ع) نیز بر مبنای عدالت‌خواهی و محرومیت‌زدایی است. زمانی که محمدبن عباده از امام رضا^(ع) پرسید: چرا آن چه را امیر مؤمنان گفت، تأخیر انداختی؟ امام فرمود: ای اباحسن اگر امر حکومت، چنان که می‌گویی، به سوی ما برگردد و تو هم آن چنان باشی که اکنون هستی، در آن روز هم چیزی نصیب تو نخواهد شد و مانند یکی از دیگران خواهی بود (فضل‌الله، ۱۳۶۶: ۷۰-۷۱) سیره عملی امام رضا^(ع) نیز گویای اندیشه عدالت‌ورزی ایشان است؛ اندیشه‌ای که عدالت را جزو مؤلفه‌های کرامت انسانی می‌داند و با ستم‌های زمانه خود که منافای کرامت انسانی بودند، مبارزه نمودند. ایشان به صراحت از شیوه نظام جابر وقت انتقاد می‌کردند. همچنین در برابر انحرافات نزدیکان خود بدون هیچ نوع ملاحظه‌ای موضع می‌گرفتند. نمونه‌ای از این گونه برخوردها را می‌توان در مقابله امام با اعمال برادرش زیدبن موسی مشاهده کرد: «ای زید! اگر خیال می‌کنی با گناه کردن وارد بهشت می‌شوی و موسی بن جعفر^(ع) هم که خدا را اطاعت کرده است وارد بهشت شود. به خدا سوگند هیچ کسی به پاداش نمی‌رسد مگر در پرتو اطاعت خدا. زید گفت: من برادر تو و پسر پدرت هستم. حضرت فرمود: تو تا وقتی برادر من هستی که در اطاعت خدای متعال باشی» (ابن بابویه، ۱۳۳۷، ج ۲: ۲۳۶).

بنابراین نگاه برابری به انسان‌ها ناشی از نگاه کریمانه به انسان‌هاست. اجرای عدالت نیز به انسان‌ها کرامت می‌بخشد؛ به عبارت دیگر عدالت و کرامت لازم و ملزوم یکدیگرند. چنان چه سیره رفتاری امام رضا^(ع) بر مبنای عدالت‌ورزی و کرامت‌بخشی استوار بود؛ آن حضرت همه خدمتگزاران و غلامان سیاهپوست را در سفره‌اش جمع می‌کرد و با آنان غذا می‌خورد بدون این که کمترین تبعیضی بین آنان و دیگران قائل شود (فضل‌الله، ۱۳۶۶: ۴۵).

۴. کمال انسان

۴-۱. تعریف کمال

کمال، مرحله عالی هر شیء یا صفت‌هایی است که فعلیت اخیر شیء اقتضای دارا شدن آن

ها را دارد و امور دیگر در حدّی که برای رسیدن به کمال حقیقی آن مفید باشد، «کمال مقدمی» خواهد بود (مصباح، ۱۳۸۰: ۳۶). به بیان دیگر کمال آن چیزی است که شیء با آن تمام خواهد بود، یا از نظر ماهیت که کمال اول است؛ مانند حیوانیت و ناطقیت یا به لحاظ صفت که کمال دوم است؛ مثل شجاعت در انسان (ملاصدرا، بی تا: ۲).

بنابراین کمال دایره وجودی انسان را وسعت می‌بخشد. خواجه نصیر طوسی می‌گوید: وقتی موجودی به ویژگی درخور شأن خویش نائل شود درحقیقت به کمال لایق خود رسیده است (۱۳۷۹: ۳۳۸).

۲-۴. مصادیق کمال انسان

دیدگاه‌های مختلفی درباره مصادیق کمال انسان وجود دارد؛ بسیاری از فلاسفه، کمال انسان را در رشد عقلانی می‌دانند: «صیوروة الانسان عالما عقليا مضاهيا للعالم العینی» (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۰). عرفا نیز کمال انسان را رسیدن به مرتبه والای کشف و شهود (بعد نظری) و رسیدن به مراتب والای فنای فی‌الله (بعد عملی) دانسته‌اند (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۳۲۶). مکتب وحی نیز کمال انسان را قرب الهی دانسته و رسیدن به آن را از طریق عبادت و اطاعت از دستورهای الهی ممکن می‌داند (مصباح، ۱۳۸۳: ۲۴).

در این مقاله، برخی از مؤلفه‌های کرامت انسانی مانند عبودیت، عقلانیت، شکرگرایی، عدالت‌محوری و آزادی‌خواهی به عنوان مصادیق کمال انتخاب شده و نقش آن‌ها در کمال‌یابی انسان با استناد بر روایات و سیره عملی امام رضا^(ع) تبیین می‌شود.

۳-۴. تاثیر مؤلفه‌های کرامت بر کمال انسان از دیدگاه امام رضا^(ع)

با توجه به مباحث مطرح‌شده درباره مؤلفه‌های کرامت انسانی، در این بخش تاثیر این مؤلفه‌ها در کمال انسان بررسی می‌شود.

۱-۳-۴. عبودیت و کمال انسان

امام رضا^(ع) اولین مرتبه عبادت را شناخت خدا می‌داند: «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۳۷، ج ۱: ۱۴۹) شناختی که انسان را به مراتب کمال وجودی می‌رساند؛ زیرا اساس این شناخت، توحیدمحوری است: «أَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدُهُ» (همان)

همچنین ایشان در بیان سبب عبودیت به سعادت و کمال انسان اشاره می‌فرمایند: «فِي بَيَانِ عِلَّةِ الْعِبَادَةِ: فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ تَعْبُدُهُمْ؟ قِيلَ: لِئَلَّا يَكُونُوا نَاسِينَ لِذِكْرِهِ وَ لِاتَارِكِينَ لِأَدْبِهِ وَ لِأَلَاهِينَ عَنِ امْرِهِ وَ نَهْيِهِ إِذَا كَانَ فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ قِوَامُهُمْ» (ابن بابویه، ۱۳۳۷ ج ۲: ۱۰۲). اگر کسی بگوید: چرا خداوند، انسان را به عبادت خویش دعوت کرده است؟ گفته شود: آنان را به عبادت دعوت کرد تا یاد خدا را فراموش نکنند، ادب پروردگار خویش را ترک نکرده و نسبت به دستورات و نواهی او بی اعتنا نشوند، زیرا خیر و مایه حیات آنان در این دستورات است.

بنابراین با عبودیت، انسان به کمال می‌رسد و در بالاترین مرتبه آن، به مقام جانشینی خدا نائل می‌شود. یعنی انسان کامل کسی است که عبد باشد؛ چنان چه به دستور خداوند در تشهد نماز باید قبل از رسالت پیامبر (ص) به عنوان انسان کامل به عبودیت اش شهادت داده شود «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ».

۴-۳-۲. عقل‌گرایی و کمال انسان

عقلانیت انسان‌ها به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی کرامت، برای تکامل انسان‌ها نیز ضروری است؛ چنانچه در قرآن انسان به تعقل و تدبر دعوت شده و از پیروی کورکورانه نهی شده است «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء، ۳۶)؛ چیزی را که به آن علم نداری، پیروی مکن. بنابراین انسان با عقلانیت می‌تواند صراط مستقیم را تشخیص دهد و مراحل کمال را طی کند. از احادیث امام رضا^(ع) درباره ویژگی‌های عقل و اهمیت خردورزی و همچنین سیره عقل‌گرایی ایشان می‌توان نقش تکاملی عقل را از منظر ایشان استنباط کرد.

۴-۳-۱. ویژگی‌های تکاملی عقل

الف. فطری و الهی بودن

در اثبات کمالی بودن عقل انسان، همین بس که از جانب کمال مطلق در نهاد انسان‌ها به عنوان هدایتگر به ودیعه نهاده شده است. امام رضا^(ع) نیز عقل و خرد را موهبت الهی می‌داند: «الْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ وَ الْإِدْبُ كَلْفَةٌ؛ فَمَنْ تَكَلَّفَ الْإِدْبَ قَدَرَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزِدْ بِذَلِكَ الْأَجْهَلَ»؛ عقل نعمتی است که از طرف خداوند به بندگان عطا شده است و ادب با مشقت به دست می‌آید، هر کس با سختی و مشقت دنبال ادب برود به مقصود خود خواهد رسید، ولی عقل با مشقت به

دست نمی آید و هر کس بخواهد با مشقت عقل را به دست بیاورد جز جهالت چیزی به دست نخواهد آورد (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۲۲). یعنی عقل اکتسابی نیست و بخشش آن از جانب خداست. اما ادب و کمال، حصولی است که به اندازه تحصیل انسان به دست می آید.

ب. باز دارنده از بدی ها و دعوت به خوبی ها

براساس روایات امام رضا^(ع) انسانی که از نیروی عقل بهره مند نباشد، اصلاح پذیر نخواهد بود و نمی توان آن را از فحشا و منکرات منع کرد. حضرت، اندیشیدن را به مانند آینه ای می داند که خوبی ها و بدی ها را به انسان نشان می دهد: «التَّفَكُّرُ مِرَاتِكُ تَرِيكُ سَيِّئَاتِكَ وَ حَسَنَاتِكَ» (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۱، ق ۷۱: ۳۲۵).

پ. پرستش

تفکر درباره خدا و آفرینش مخلوقات با نیروی عقل صورت می گیرد. بنابراین، نوعی پرستش است و عبادت عملی را نیز همراه می آورد. حضرت رضا^(ع) نیز فرموده: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَأَمَّا الْعِبَادَةُ الْفِكْرُ فِي اللَّهِ تَعَالَى» (عطاردی، ۱۳۶۱: ۲۵۵) عبادت به کثرت نماز و روزه نیست، بلکه عبادت، اندیشیدن در اوامر پروردگار است.

ت. تساهل و تسامح

آسان گیری و مدارا با دیگران، نوعی مدیریت و عقلانی کردن رفتار است که انسان را از آسیب هایی مانند تنش ها و خشونت ها حفظ و به صفاتی چون بخشش و حسن خلق مزین می کند. بنابراین اثر تکاملی و سازنده دارد. امام رضا^(ع) نیز «تسامح با دشمنان و مدارا کردن با دوستان» را از نشانه های عقل گرایی می داند (ابن بابویه، ۱۳۹۰: ۲۳۳). تسامح به معنای زیر پا گذاردن اصول نیست بلکه انعطاف در شیوه اجرای اصول و ارزش هاست.

ث. راهنما و حافظ

تعبیر امام رضا^(ع) از عقل سالم به مثابه دوست انسان است: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِءٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ» (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۱۲) دوست هر انسانی خرد او و دشمن اش نادانی اوست. عقل مانند دوست واقعی، نقش هدایت کننده دارد و انسان را از بدی ها و خطرها حفظ می کند.

ج. خودشناسی

از مهم ترین ویژگی های عقل خودشناسی است؛ زیرا زمینه ساز خداشناسی است: «مَنْ عَرَفَ

نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۳۲). بدین معنا که فطرت انسان با شناخت خدا عجین است و دعوت به خودشناسی در واقع دعوت به خداشناسی است. از سوی دیگر انسان ممکن الوجود است یعنی وجودش از خودش نیست. بنابراین، وابستگی خود را به خدا احساس می‌کند. از نظر امام رضا^(ع) نیز برترین مرحله خرد، شناخت انسان از خود است (مجلسی ۱۴۰۳ ق، ج ۷۸: ۳۵۲).

ج. حجت باطنی

خداوند بر اساس دو حجت ظاهری و باطنی، راه تکامل را به انسان‌ها نشان داده است. پیامبران حجت ظاهری و عقل حجت باطنی خداوند بر مردم دانسته شده است (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۴۶). لذا این حجت باطنی (عقل) از حجت ظاهری (پیامبران و امامان) برتر است؛ زیرا آن‌ها نیز با عقل مورد پذیرش قرار می‌گیرند.

امام رضا^(ع) در این باره فرموده: «الْعَقْلُ يَعْرِفُ الصَّادِقَ عَلَى اللَّهِ فَيصدقُهُ وَالكَاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَيَكذبُهُ» (حرانی، ۱۳۸۴: ۸۱۴)؛ عقل، راستگوی بر خدا را می‌شناسد و او را تصدیق می‌کند و از دروغگو بر خدا آگاهی می‌یابد و او را تکذیب می‌کند.

ح. معرفت‌شناسی

یکی از ویژگی‌های عقل، توانایی معرفت به خداوند و دستوراتش است. امام رضا^(ع) تصریح می‌فرماید: «وَبِالْعَقْلِ تَعْتَقِدُ مَعْرِفَتَهُ» (ابن بابویه، ۱۳۳۷، ج ۱: ۱۴۹). از سوی دیگر، شرع و عقل به عنوان دو منبع معرفتی، لازم و ملزوم یکدیگر دانسته شده‌اند «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ» (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲۰: ۵۴). بنابراین، عقل بدون دین مصون از اشتباه نیست. دینداری بدون عقل نیز یقینی نیست؛ چنان‌چه امام رضا^(ع) عقل را لازمه دینداری دانسته است: «لَا يُعْبَأُ بِأَهْلِ الدِّينِ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۳۲)؛ دین‌داری که عقل ندارد اعتنایی به او نیست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که امام رضا^(ع) به لزوم عقل و دین در معرفت‌شناسی و کمال انسان توجه خاصی داشتند.

خ. رفتار کریمانه

از شاخص‌های خردمندی، رفتار همراه با احترام و محبت با انسان‌هاست. امام رضا^(ع) در این باره می‌فرماید: «التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ»؛ مهربانی و دوستی با مردم نیمی از خردمندی است (حرانی، ۱۳۸۴: ۸۰۴).

بنابراین، رفتار کریمانه علاوه بر این که بیانگر کرامت وجودی فاعل است، عزت و کرامت ارزشی مخاطب را نیز حفظ می کند. سیره عملی امام رضا^(ع) نیز بیانگر رفتار کریمانه با انسان هاست؛ یاسر خادم روایت کرده است: «امام به خدمتگزاران خود فرمود: اگر من بالای سرتان بودم و شما در حال خوردن غذا، بر نخیزید تا غذایتان پایان پذیرد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۲۹۸).

با توجه به ویژگی های تکاملی عقل از منظر امام رضا^(ع)، می توان نتیجه گرفت که انسان با به کارگیری درست عقل به عنوان معیار کرامتی انسان می تواند از آفت ها مصون بماند و به سمت کمال حقیقی حرکت کند.

۴-۳-۲. انواع عقل گرایی و کمال انسان

در اندیشه و الگوی رفتاری امام رضا^(ع) استفاده از دو حوزه عقل گرایی نظری و عملی برای کمال یابی انسان ضرورت دارد.

الف. عقل گرایی نظری

انسان با عقل نظری، واقعیات (هست ها و نیست ها) را درک و به حق و باطل در مدرکات خود اعتقاد پیدا می کند (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۹۹). در زمان امام رضا^(ع) عقل گرایان افراطی (معتزله) در علم فقه، به قیاس و رأی عمل می کردند و سعی داشتند آموزه ها و شبهات دینی را با عقل ناقص انسانی تفسیر کنند و توسط مأمون نیز حمایت می شدند. بر این اساس امام رضا^(ع) با دانش و عقلانیت و احاطه علمی بر مبانی ادیان و مذاهب دیگر و همچنین استفاده از فرصت های مناظراتی، تحول علمی عظیمی در تاریخ اسلام ایجاد کردند. ایشان با عقل و علم از معارف دینی دفاع می کردند و شبهات مطرح شده در حوزه اصول دین (توحید، امامت و...) را با اثبات عقلانی رد می کردند. مصادیق بسیاری از دلایل عقلی حضرت برای اثبات مباحث کلامی مانند وجود خدا، رؤیت خدا، حدوث عالم و... وجود دارد (فضل الله، ۱۳۶۶: ۱۶۸ و ۱۸۱).

بنابراین می توان استقبال امام رضا^(ع) از مباحث آزاد میان ادیان، اهمیت به پرسش های دینی، اعتقاد به حقانیت دین، باور به پایه های برهانی و عقلانی قوی برای مبانی اعتقادی اسلام، دعوت پیروان خود به تدبیر و مناظره علمی را از جمله شاخص های عقل گرایی نظری امام رضا^(ع) برشمرد. بر این اساس، برای رسیدن به کمال و سعادت، باید به عقل گرایی نظری توجه کرد. زیرا بخشی از

شناخت انسان درباره حقایق از این طریق به وجود می‌آید و بدون معرفت، عمل نیز حاصل نخواهد شد.

ب. عقل‌گرایی عملی

درک بایدها و نبایدها و تمیز حقایق با عقل عملی انجام می‌شود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۵۳). بنابراین عقل عملی، رفتار آدمی را کنترل می‌کند و نقش مهمی در تهذیب نفس و کمال انسان دارد. از بیانات امام رضا^(ع) نیز عقل‌گرایی عملی و تاثیر آن در کمال انسان استنباط می‌شود؛ بدین صورت که از امام رضا^(ع) درباره چیستی عقل سؤال شد. ایشان فرمود: «التَّجَرُّعُ لِلْغَصَّةِ وَمُدَاهِنَةُ الْأَعْدَاءِ وَمُدَارَاةُ الْأَصْدِقَاءِ» عقل آن است که انسان غصه‌ها را فرو برد و گرفتاری‌ها را تحمل کرده و با دشمنان بسازد و با دوستان مدارا کند (حرانی، ۱۳۸۴: ۸۰۴).

همچنین امام رضا^(ع) در حدیثی جامع به معیارهای خردگرایی کامل اشاره می‌کند: «لایتم عقل امرء مسلم حتی تکون فیه عشر خصال» (همان)؛ خرد مرد مسلمان کامل نشود تا آن‌گاه که ده ویژگی در او باشد. این معیارها در حوزه عقل‌گرایی عملی، زمینه‌ساز کمال انسانی است:

- ۱- خیر خواهی و خیررسانی «الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ».
- ۲- ایمنی از بدی او «وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ».
- ۳- بسیار شمردن نیکی اندک دیگران «يَسْتَكْثِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ».
- ۴- ناچیز شمردن نیکی بسیار خود «وَيَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ».
- ۵- دلگیر نشدن از نیاز خواهی دیگران «لَا يَسْأَلُ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ».
- ۶- خستگی ناپذیری در علم‌جویی «وَلَا يَمَلُّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ دَهْرِهِ».
- ۷- محبوبیت تهیدستی در پیشگاه خدا به جای توانگری «الْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى».
- ۸- محبوبیت خواری در راه خدا از بزرگی در نزد دشمن خدا «وَالذُّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ».
- ۹- گمنامی به جای شهرت خواهی «وَالْخُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ».
- ۱۰- پرهیزگارت‌تر دانستن دیگران از خود «لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ: هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَاتَّقَى، أَمَّا النَّاسُ رَجُلَانِ: رَجُلٌ خَيْرٌ مِنْهُ وَاتَّقَى وَرَجُلٌ شَرٌّ مِنْهُ وَأَدْنَى فَإِذَا لَقِيَ الَّذِي شَرٌّ مِنْهُ وَأَدْنَى، قَالَ: لَعَلَّ خَيْرٌ هَذَا بَاطِنٌ وَهُوَ خَيْرٌ لَهْ، وَخَيْرِي ظَاهِرٌ وَهُوَ شَرٌّ لِي؛ وَإِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَاتَّقَى تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ»؛ کسی را نبیند مگر آن که گوید: او از من بهتر و پارساتر است... مردم دو گونه‌اند: مردی بهتر و پارساتر از او و مردی بدتر و فرومایه‌تر از او. پس هر گاه بدتر و فرومایه‌تر از خویش را ببیند بگوید: شاید خوبی او در باطن اوست و این نیکی باطنی برایش بهتر است و نیکی من آشکار است و نیکی ظاهری برای من بدتر است و چون پارساتر از خویش را ببیند

در برابرش فروتنی کند تا همپای او گردد(همان).

امام رضا^(ع) در این حدیث، خود برترینی و ریا در اعمال نیک را مانع کمال و فروتنی و پندار نیک درباره دیگران را سبب تکامل انسان دانسته است. چنان چه به صراحت می فرماید: «فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ، وَ طَابَ خَيْرُهُ، وَ حَسُنَ ذِكْرُهُ وَ سَادَ أَهْلُ زَمَانِهِ»(همان)؛ این فروتنی به او بزرگی می دهد و بر خوبی او می افزاید و در میان مردم نیکنام گردد و سرور مردم دوران خویش باشد.

از شاخص های ده گانه کمال عقلانی از منظر امام رضا^(ع) دو وجه تحلیلی می توان نتیجه گرفت: ۱. درک و ایمان به مؤلفه های ده گانه، سبب کمال عقلانی انسان است. عمل به این مؤلفه ها نیز وجود انسان را صیقل می دهد و تکامل می بخشد. در نتیجه کمال عقلانی زمینه ساز کمال وجودی انسان است.

۲. توجه به باطن و الهی بودن هر چیزی اعم از فکر و عمل، زمینه صعود و سعادت را برای انسان فراهم می کند.

۴-۳-۲-۳. سیره عقل گرایی امام رضا^(ع)

سیره عقل گرایی امام رضا^(ع) از کلام و قالب مناظرات علمی ایشان قابل استنباط است؛ بدین صورت که مناظرات علمی حضرت بر استدلال هایی چون برهان، خطابه و جدل مبتنی بوده است. کلام خود حضرت بر این مطلب استناد دارد «الْإِمَامُ يُدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ»(ابن بابویه، ۱۳۳۷، ج ۱: ۲۱۶). از این رو، امام با مخاطب شناسی از سه روش عقلی (برهان، خطابه و جدال احسن) برای اثبات حق استفاده می کردند (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۷۴).
خردپذیری استدلال های امام رضا^(ع) در مقام احتجاج با مخالفان دین، جزو نمادهای خاص منطقی و عقلانی حضرت در مباحثات با سران و نمایندگان ادیان و مذاهب مختلف بود که سبب محکوم شدن مخالفان و هدایت آن ها به دین اسلام و تشیع می شد. روایات متعددی نیز مبنی بر اعتراف به عقل گرایی حضرت توسط دانشمندان، یاران و دشمنان ایشان وجود دارد؛ مانند مامون که اذعان می کند امام^(ع) بهترین، داناترین و عابدترین مردم روی زمین است (فضل الله، ۱۳۶۶: ۴۰-۴۱).

بنابراین سیره عقل گرایی امام رضا^(ع) نیز نشان می دهد که به کارگیری اصول عقلانی و خردورزی نقش مهمی در معرفت افزایی و کمال انسان دارد و حضرت از این روش برای هدایت

انسان‌ها استفاده می‌کردند. به بیان دیگر سیره عقل‌گرایی امام از سیره تربیتی و تکاملی ایشان جدا نبود. نتایج مثبت مجموعه مناظرات ایشان با نمایندگان مکاتب مختلف و جذب آن‌ها به سوی حقیقت، بر این مسئله اشاره می‌کند. همچنین پذیرش ولایت عهدی را می‌توان راهبرد عقلانی امام برای خنثی کردن نقشه‌های مأمون و تربیت جامعه اسلامی قلمداد کرد.

۴-۳-۳. شکر‌گرایی و کمال

شکر‌گرایی به عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های کرامت انسانی، نقش مهمی در انحطاط یا تحول انسان دارد؛ زیرا اگر ملاک‌های شکر‌گرایی مثل شکوفا کردن استعدادها، به کار بردن درست امکانات، نداشتن افراط و تفریط و اختصاصی نکردن منابع خدادادی در جهت منافع خود رعایت شود، کرامت انسان حفظ و زمینه صعود او فراهم می‌شود. در حالی که توجه نکردن به مصادیق شکر‌گرایی، موجب نقض کرامت و سقوط انسان خواهد شد.

از روایات امام رضا^(ع) درباره شکر‌گزاری مانند شکر خالق و مخلوق؛ «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَنْعِمِ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۴)؛ هر که شکر منعم از مخلوقات نگذارد، شکر خداوند جهان نگزارده است. با توجه به شکر زبانی، قلبی و عملی و همچنین ویژگی‌های کمالی شکر‌گزاری همچون استفاده درست از نعمت‌ها، افزایش نعمت و جلوگیری از عذاب الهی، می‌توان نقش تکامل‌بخشی آن‌ها را استنباط کرد. در این نوشتار، به تبیین مراتب شکر‌گزاری و تاثیر آن در کمال انسان از منظر حضرت اکتفا می‌شود.

۴-۳-۳-۱. مراتب تکاملی شکر‌گزاری

امام رضا^(ع) حدیثی درباره شکر‌گزاری روایت فرمودند که می‌توان رابطه بین شکر‌گزاری و کمال انسان را تبیین کرد:

«وَأَعْلَمُوا أَنْكُمْ لَا تَشْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِشَيْءٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَبَعْدَ الْإِعْتِرَافِ بِحُقُوقِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص)، أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ مُعَاوَنَتِكُمْ لِأَخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ، عَلَى دُنْيَاهُمْ الَّتِي هِيَ مَعْبَرٌ لَهُمْ إِلَى جَنَانِ رَبِّهِمْ، فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»؛ بدانید که پس از ایمان به خدا و پذیرش حقوق اولیای او از آل محمد(ص)، سپاس‌گزاری محبوب‌تر نزد خداوند از یاری‌رسانی به برادران مومن نیست، یاری‌رسانی به زندگی دنیای آنان که راهی است برای رسیدن ایشان به بهشت. کسانی که چنین یاری‌رسانی برسانند از ویژگی‌گان درگاه الهی‌اند (ابن بابویه، ۱۳۳۷، ج ۲: ۱۶۹).

امام رضا^(ع) در این روایت شکرگزاری را منوط به سه مرحله دانسته است؛ به بیان دیگر شکرگزاری نتیجه گذشتن از سه مرتبه تکاملی زیر است:

۱. باور به خدا و ایمان به یکتایی او

پس از مرحله شناخت، باور و ایمان دومین مرحله‌ای است که انسان برای رسیدن به کمال باید طی کند. برای شاکر بودن نیز شناخت و باور به بخشنده نعمت ضروری است. بنابراین وقتی انسان شاکر است یعنی از مرتبه باور و ایمان عبور کرده است.

۲. گردن نهادن به حقوق خاندان پیامبر (ص)

حق معرفت، اطاعت و مودت از مهم ترین حقوق اهل بیت^(ع) و اولیای خداست که ادای این حقوق در سیر تکاملی انسان موثر است؛ زیرا آن ها رهبران الهی و الگوهای کامل راه کمال هستند. شناخت اهل بیت^(ع) یکی از راه های معرفت الهی است؛ امام علی^(ع) می فرماید: «خداوند ما (اهل بیت) را طریق معرفت و رسیدن به خود قرار داده، کسانی که از ولایت ما منحرف شوند، از طریق حق منحرف گشته اند» (کلینی ۱۳۴۸، ج ۱: ۲۶۱).

مودت خاندان پیامبر (ص) نیز محور حرکت تکاملی و عامل رستگاری پیروان آن هاست. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری، ۲۳)؛ (ای پیامبر) بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن اهل بیتم».

پیامبر (ص) نیز می فرماید: «إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۶۱)؛ به راستی علی و پیروان او در روز قیامت رستگاراند.

حق اطاعت از اهل بیت^(ع)، نیز به مانند حق معرفت و مودت آنان مبدأ الهی و کمال بخشی دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید. بنابراین، حق اطاعت اهل بیت^(ع) مانند اطاعت از خدا الزامی است؛ زیرا اطاعت، سبب پیروی از دستورات آن ها و زمینه ساز کمال انسان می شود. چنان چه امام علی^(ع) اطاعت را علت رستگاری می داند: «کسی که ما را اطاعت کند، به عزت و قدرت رسد و کسی که نافرمانی کند، هلاک گردد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۰۰۹).

بنابراین، ادای حق کردن با شاخص های راهبردی آن (شناخت، مودت و اطاعت) علاوه بر این که کمال بخش و هدایتگر است، سبب شکرگزاری نیز می شود. شکرگزاری نیز نوعی ادای حق و

دارای آثار کمالی است.

۳. یاری رساندن به دیگران

خدمت‌رسانی به دیگران از طریق نعمت‌هایی که خدا در اختیار انسان قرار داده است، یکی دیگر از مراتب شکر‌گزاری است که اثر معنوی و تربیتی برای انسان دارد. از نظر امام رضا^(ع) انسان‌هایی که نعمت‌ها را به دیگران می‌رسانند و دست محرومان را می‌گیرند، مورد توجه خاص خداوند قرار می‌گیرند. در پایان حدیث حضرت، سخنی از پیامبر (ص) آمده است که اهمیت و نتیجه کمالی خدمت به خلق را بیان می‌دارد؛ به طوری که اگر انسان‌ها مدرسان یکدیگر باشند، خداوند گناهان آن‌ها را می‌بخشد و آن‌ها را از نابودی می‌رهاند: «قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْكَ فُلَانٌ يَعْمَلُ مِنَ الذَّنُوبِ كَيْتَ وَ كَيْتَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، بَلْ قَدْ نَجَى وَلَا يَخْتَمُ اللَّهُ عَمَلَهُ إِلَّا بِالْحُسْنَى، سَيَمُحُوا اللَّهُ عَنْهُ السَّيِّئَاتِ وَيُبَدِّلَهَا مِنْ حَسَنَاتٍ؛ إِنَّهُ يَمُرُّ مَرَّةً فِي طَرِيقِ عَرَضٍ لَهُ مُؤْمِنٌ قَدْ انْكَشَفَ عَوْرَتَهُ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ، فَسَتَّرَهَا عَلَيْهِ وَ لَمْ يَخْبِرْهُ بِهَا مَخَافَةَ أَنْ يَخْجَلَ» (ابن بابویه، ۱۳۳۷، ج ۲: ۱۶۹)؛ به پیامبر (ص) گفته شد: فلانی هلاک گردیده چون گناهی چینی و چنان مرتکب می‌شود. پیامبر فرمود: بلکه او نجات یافت و خداوند عمل او را به نیکی به پایان خواهد رساند. خداوند گناهان او را پاک خواهد ساخت و به حسنات تبدیل خواهد کرد، زیرا او از راهی می‌گذشت مومنی را دید که برخی از اندام او (که باید پوشیده باشد) آشکار شده است و خود او نمی‌دانست، آن را پوشاند و به او چیزی نگفت تا مبادا شرمگین شود.

امام رضا^(ع) در روایتی دیگر می‌فرماید: «هر که گره از کار مومنی بگشاید، خداوند در روز قیامت گره غم از دل او بگشاید». (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۴: ۲۰۰).

بنابراین شکر‌گرایی علاوه بر آثار معنوی و اخروی، دارای پیامدهای مثبت دنیوی مانند گرایش به فعالیت‌های مثبت و سازنده، جلوگیری از دل‌سردی و سستی، افزایش انگیزه افراد برای خدمات‌رسانی بهتر و نشاط روحی است.

۴-۳-۴. آزادی و کمال انسان

خدا انسان را آزاد آفریده و اسلام نیز دین آزادی و آزادی است. از این رو کمال انسان نیز در انتخاب آزادانه است: «لا اکراه فی الدین» (بقره، ۲۵۶)؛ در دین اجباری نیست. از نظر امام رضا^(ع) نیز اجبار برای گزینش ایمان و کمال اثری ندارد؛ چنان‌چه حضرت از امیر مومنان^(ع) نقل کرده که

مسلمانان به پیامبر(ص) گفتند: ای فرستاده الهی اگر کسانی را که در حوزه قدرت تو هستند در پذیرش اسلام مجبور کنی، نفرات ما زیادتر می گردد و در برابر دشمنان قوی می شویم، پیامبر(ص) فرمود: من هیچ گاه با انجام دادن کاری که بدعت است و درباره اش دستوری نرسیده است به دیدار خدای بلند مرتبه نخواهم رفت، من از زور گویان نمی باشم (ابن بابویه، ۱۳۳۷، ج ۱: ۴۳۵).

بنابراین، سیره امام رضا(ع) درباره تکامل انسان بر مبنای تبادل اندیشه و رواج منطق آزادی فکر و بیان است؛ به گونه ای که مناظرات ایشان زمینه را برای طرح عقاید و اندیشه های مختلف فراهم کرد. ایشان برای روشن شدن حقیقت به مخالفان خود آزادی کامل در بیان عقاید می دادند. آن حضرت به جاثلیق، پیشوای بزرگ مسیحیان فرمود: «سَلِّ عَمَّا بَدَأَ لَكَ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ج ۱: ۴۲۰)؛ از آنچه برایت ظاهر می شود بپرس.

این رویکرد آزاداندیشی و آزادی بیان امام رضا(ع) با روش عقلی تاثیر مهمی در کمال یابی انسان ها داشت. بدین صورت که بر اثر ارائه افکار و اندیشه ها و تعامل با ادیان دیگر، بسیاری از شبهات و خرافات مطرح و رفع شد و مخالفان بدون هیچ اجبار و تهدیدی به حقانیت اسلام و مطلوبیت الگوی تکاملی آن ایمان می آوردند.

نتیجه این که اگر آزادگی انسان که به روح عزت طلبی او بر می گردد، از بین برود، آزادی او در ابعاد مختلف معنوی، اجتماعی، سیاسی و... نیز مورد خدشه قرار می گیرد و موجب رکود و سستی می شود؛ زیرا تعرض به آزادی انسان ها در واقع تعرض به انسان بودن آن هاست.

۴-۳-۵. عدالت و کمال انسان

ظلم ستیزی یکی از مصادیق عدالت ورزی است. از سوی دیگر ظالم بودن با تکامل انسان منافات دارد. از این رو، عادل بودن یکی از مؤلفه های کمال انسانی است. اندیشه عدالت محوری امام رضا(ع) نیز بر کمال انسان تاکید می کند: «پروردگار ما یکی است، پدر و مادر ما هم یکی است و پاداش خدا هم به کردار است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۲۳۰).

عدالت دارای ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... است. از نظر امام رضا(ع) عدالت ورزی و توجه به حقوق زیردستان تکامل بخش است؛ ایشان در عین حالی که با ستمگری مبارزه می کرد به محرومان نیز بی نهایت رسیدگی می کرد و در مقابل آنان فروتن بود. حضرت در روایتی می فرماید: «مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْاِغْنِيَاءِ لَقِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ»؛ هر کس فقیر مسلمان تهیدستی را ببیند و به او سلام کند بر خلاف سلام

کردن به ثروتمند، در روز قیامت، خدای بزرگ را دیدار می کند که بر او خشمگین است (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۵۷).

ظاهر حدیث اشاره‌ای به کمال انسانی ندارد؛ اما ذایل اخلاقی که از این روایت می توان برداشت کرد مانند تفاوت گذاری در برقراری ارتباطات انسانی و نحوه معاشرت‌ها براساس سود و زیان، ریاکاری، طمع‌ورزی، رفتار توهین آمیز و تحقیر فقرا سبب ناخشنودی خدا و مانع رسیدن انسان به کمال می شود.

علاوه بر عدالت فردی که در کمال انسان موثر است اجرای عدالت در جامعه توسط حاکمان نیز در سرنوشت و تکامل انسان‌ها و جوامع تاثیر دارد. قرآن می فرماید: «وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ» (قصص، ۵۹)؛ و ما هرگز اهل آبادی‌ها و شهرها را نابود نکردیم و مگر آن که اهلش ستمکار بودند.

ظلم‌ستیزی از شیوه‌های رهبری امام رضا^(ع) نیز بوده است. ایشان با دفاع از ستم‌دیدگان و مبارزه با حاکمان ظالم در اجرای عدالت اجتماعی و ترویج معارف الهی اقدام می کرد. روزی فضل بن سهل که مسئولیت وزارت حکومت مامون را به عهده داشت به حضور امام رضا^(ع) آمد و از ایشان به عنوان ولیعهد مسلمانان درخواست کرد عطایایی که مأمون در نامه نوشته، به او عنایت کند. به دستور امام، فضل در حال ایستاده آن نامه طولانی را خواند. سپس امام رضا^(ع) فرمود: ای فضل ما نیز همانند آن نوشته را به تو می دهیم تا زمانی که از معصیت خداوند بپرهیزی و تقوا پیشه کنی (ابن بابویه، ۱۳۳۷، ج ۲: ۱۶۳).

رفتار متفاوت امام رضا^(ع) با فضل بیانگر سیره عدالت‌ورزی ایشان همراه با شیوه‌های تربیتی است؛ بدین گونه که امام قصد داشتند فضل را به سبب رفتارهای تبعیض آمیزش با اقشار زیردست جامعه متوجه و متنبه کنند.

علاوه بر این، بنا به گفته قرآن، امامت مقامی است که به ظالمان نمی رسد: «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۲۴)؛ خداوند به او (حضرت ابراهیم) فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم! ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!) خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد». بنابراین امام عادل است پس دارای کمال و وجودی است. از سوی دیگر وجود امام در جامعه تکامل بخش است؛ چون وجود امام مساوی با عدالت است و عدالت کمال می آفریند.

به طور کلی، عدالت‌ورزی زمینه‌ساز کمال است؛ زیرا از یک سو سبب حفظ شرافت افراد می‌شود و از سوی دیگر بخشی از رفتارهای کریمانه انسان‌ها، زمانی رخ می‌دهد که عدالت در جامعه حاکم باشد؛ زیرا در رفتارهای کریمانه تلاش افراد، عادلانه، قانونی و خیرخواهانه است. در صورتی که در رفتارهای غیر کریمانه، افراد برای رسیدن به اهداف خود، به رفتارهای فسادآور مانند دروغ، رشوه، اختلاس، ویژه‌خواری و... متوسل می‌شوند که در این صورت مانع تکامل انسان است.

نتیجه‌گیری

چنان که در این نوشتار تحلیل شد مؤلفه‌های اصلی کرامت مانند عبودیت، عقلانیت، آزادی‌خواهی، عدالت‌محوری و شاکر بودن موجب کمال انسان می‌شود؛ بدین معنا که عواملی همچون بی‌تقوایی، بی‌عدالتی، بی‌خردی، ناسپاسی و نبود آزادی، کرامت انسانی را خدشه‌دار می‌کند. از سوی دیگر بی‌توجهی به کرامت انسانی مانع کمال انسان خواهد شد؛ زیرا کمال انسان با مؤلفه‌های کرامت مانند عبودیت، آزادی، شکرگرایی، خردورزی، عدالت‌محوری و... محقق می‌شود. این مؤلفه‌ها، علاوه بر آن که در کمال فردی و تهذیب نفس انسان موثر است در سطح اجتماع نیز به تکامل انسان‌ها و جامعه کمک می‌کند.

بنابر حکمت نظری و عملی امام رضا^(ع) نیز عواملی که زمینه‌ساز کمال انسانی است، به حفظ کرامت که فطرت الهی انسان است باز می‌گردد و تایید کننده این فرض است که کرامت نقش زیربنایی در کمال وجودی انسان دارد. حضرت، کرامت و مؤلفه‌های آن را در سطح فردی و اجتماع برای تکامل وجودی انسان ضروری می‌داند؛ زیرا در نظر ایشان هر کدام از این مؤلفه‌های کرامت‌بخش، در بردارنده آثار و مراتب کمالی است؛ بدین گونه که بندگی خدا به توحیدمحوری می‌انجامد. عقل‌گرایی در دو حوزه نظری و عملی، سبب کسب معرفت نسبت به حقایق و عمل به آن‌ها می‌شود. شکرگرایی حقیقی با طی مراحل مانند توحیدباوری، ایمان، ادای حق و خدمت به خلق ممکن می‌شود. آزادی‌خواهی مانع رکود در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی و... می‌شود. همچنین زمینه اثبات الگوی مطلوب کمال با طرح عقاید گوناگون فراهم می‌شود. عدالت‌محوری نیز از رفتارهای غیر کمالی مانند رعایت نکردن حقوق خدا و خلق، فساد، دروغ، رشوه و رانت‌خواری جلوگیری می‌کند. بنابراین دیدگاه امام رضا^(ع) مانند آموزه‌های اسلام بر لازم و ملزوم بودن مؤلفه‌های کرامت و کمال انسان تاکید می‌کند.

منابع

- قرآن کریم

- ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۹۸ق)، **التوحید**، ج ۱، قم: جامعه مدرسین.
- (۱۳۷۸ق)، **عیون اخبار الرضا^(ع)**، ج ۲، تهران: جهان.
- (۱۳۳۷)، **عیون اخبار الرضا^(ع)**، ج ۱ و ۲، ترجمه محمد تقی اصفهانی، تهران: شمس.
- (۱۴۰۴ق)، **عیون اخبار الرضا^(ع)**، ج ۲، بیروت: موسسه الاعلمی.
- (۱۴۱۴ق)، **الخصال**، قم: موسسه نشر اسلامی.
- (۱۳۷۶)، **الأمالی**، ج ۱، چاپ ششم، تهران: کتابچی.
- (۱۳۹۰)، **امالی**، ترجمه آیت الله کمرهای، تهران: کتابچی.
- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (۱۳۵۹)، **النفس من کتاب الشفا**، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- (۱۳۷۹)، **النجاه**، ویرایش محمد تقی دانش پژوه، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن قولویه، ابوالقاسم جعفر بن محمد (۱۳۸۵)، **کامل الزیارات**، ترجمه امیر وکیلان، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، **لسان العرب**، ج ۱۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- راغب الاصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، **مفردات غریب القرآن**، بی جا: دفتر نشر کتاب.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله (۱۴۱۱ق)، **عوامل العلوم**، ج ۲۲، تحقیق محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، قم: مؤسسه الامام المهدی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، **غرر الحکم و درر الکلم**، شرح جمال الدین خوانساری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۹۰)، **حقوق جهانی بشر: تحقیق و تطبیق در دو نظام اسلام و غرب**،

تهران: مؤسسه نشر آثار علامه جعفری.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، **رحیق مختوم**، ج ۱، قم: اسراء.

----- (۱۳۶۶)، **کرامت در قرآن**، تهران: رجاء.

----- (۱۳۷۶)، **تفسیر موضوعی قرآن**، ج ۸، قم: اسراء.

- حرانی، ابومحمد (۱۳۸۴ق)، **تحف العقول**، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابفروشی

اسلامیه.

- حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۳۸۳ق)، **تغییر نور الثقلین**، ج ۱، قم: مطبعه العلمیه

- دشتی، محمد (۱۳۸۸)، **ترجمه نهج البلاغه**، چاپ هشتم، تهران: گلستان ادب.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، **لغت نامه**، ج ۱۱، تهران: دانشگاه تهران.

- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴). **تهذیب الاحکام**، ج ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- صنعی پور، محمود (۱۳۷۶). «**اصول و مبانی کرامت انسانی**»، تدبیر، شماره ۷۵، صص ۳۴-۴۰.

- صدر المتألهین شیرازی، محمد (۱۳۶۸)، **الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه**، ج ۹، قم:

طلیعه نور.

----- (۱۳۷۸ق)، **الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه**، ج ۱،

تهران: دائره المعارف الاسلامیه.

----- (۱۳۶۰)، **الشواهد الربوبیه**، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی،

مشهد: مرکز الجامعی للنشر.

----- (بی تا). **الحاشیه علی الهیات الشفاء**، قم: بیدار.

- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۰)، **تفسیر المیزان**، تهران: رجاء.

- طباطبایی، سید علی (۱۳۸۲)، **انسان کامل**، قم: مطبوعات دینی.

- عطار دی قوچانی، عزیزالله (۱۳۶۱)، **اخبار و آثار امام رضا^(ع)**، تهران: کتابخانه صدر.

- فضل الله، محمدجواد (۱۳۶۶)، **تحلیلی از زندگانی امام رضا^(ع)**، مشهد: بنیاد پژوهش های

اسلامی آستان قدس رضوی.

- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۷)، **مفاتیح الجنان**، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، چاپ سوم، قم:

امام علی بن ابیطالب^(ع).

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۴۸)، **اصول کافی**، ج ۱ و ۴، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران:

اسلامیه.

- (۱۳۹۰)، اصول کافی، ج ۱، ترجمه صادق حسن زاده، چاپ پنجم، قم: قائم آل محمد (عج).
- (۱۳۶۵)، الکافی، ج ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج ۸، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶)، بحار الانوار، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، ج ۱۶، ۷۱ و ۷۸ بیروت: مؤسسه الوفاء.
- (۱۳۶۲)، بحار الانوار، ترجمه موسی خسروی، تهران: اسلامیه.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۰)، به سوی خودسازی، قم: موسسه امام خمینی (ره).
- (۱۳۸۳)، خودشناسی برای خودسازی، قم: موسسه امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۳)، عدل الهی، تهران: صدرا.
- (۱۳۷۰)، مجموعه آثار، ج ۲۰، تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۷۷)، فرهنگ معین، ج ۲، چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر.
- موحدابطحی، محمدباقر (۱۴۱۳ق)، عوالم العلوم و معارف والاحوال من الآیات والاکخبار والاقوال، ج ۱۷، قم: موسسه الامام المهدي (عج).
- نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد (۱۳۷۹)، شرح الاشارات والتنبیها، ج ۳، تهران: نشر کتاب.
- یزدی، حسین (۱۳۷۹)، آزادی در نگاه شهید مطهری، تهران: صدرا.